

فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف

(بخش پنجم)

سید جلیل محمدی^۱

بِلَا مُعَارَضٍ - بدون مخالف. بدون مدعی. بدون واخواهی. بدون اعتراض.
 - در مواردی که زمین بلامعارض وقفی ... به اجاره واگذار می‌شود... (ماده‌ی یک آیین‌نامه نحوه و ترتیب وصول پذیره و اهدایی، مصوب ۱۳۶۵/۲/۱۰ هیئت وزیران)
بلاوارث - بی‌وارث. بدون وارث || کسی که وارثی ندارد؛ ترکه متوفای بلاوارث.
بلاوصول - بدون وصول. آن چه که وصول نشود؛ مبلغ معتناهی اجاره موقوفات بلاوصول مانده است.
بِلا عَقَبٍ - بدون فرزند. بدون بازمانده. بی‌فرزند.
 - چنانچه خدا نخواسته - این دو ولد ذکور هر دو بلاعقب وفات کردند و ولد ذکور از آن‌ها باقی نماند ... (وقف‌نامه ۱۳۳۴ ه. ق.، ص. ۴۵۷ دفتر ۵ اسناد موقوفات اصفهان)
بَل - بلکه. زیرا. علاوه بر این. بسا که. به هر حال.
 - بر هر کس لازم بل مُتَحْتَمٌ است ... به امر وصیت (و وقف) اقدام نماید. (زندگانه عرصه‌ی عشق، ص. ۱۳۰، ج. ۲) ← مُتَحْتَمٌ
بَلَدِ وَاَقْفٍ - شهرستان یا شهر یا روستایی که واقف در آن جا ساکن است ولو این که مال مورد وقف در جای دیگری باشد.
 - وقف به فقرا، مخصوص فقرای بلد واقف می‌شود. (اصطلاح فقهی)
بَلَدِ وَاَقْفٍ - شهرستان یا شهر یا روستایی که مال موردوقف در آن جا است و صیغه وقف در آن جا به آن مال جاری شده است.
 - بنا به قولی، وقف به فقرا، مخصوص فقرای بلد وقف می‌شود. (اصطلاح فقهی)
بَلَدِيَّةٌ - شهرداری. ← اداره میاهی
بَلُوغٌ مُتَوَلَّى - به مرحله رشد رسیدن. متولی. ← سن بلوغ.

۱. دادستان بازنشسته سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

- تولیت بعد از بلوغ متولی شرعی به او تفویض نماید و خود دخل ننماید. (زندگان عرصه‌ی عشق، ص. ۳۷، ج. اول)

بلوک - ولایت. ناحیه‌ای که شامل چند قریه باشد. || در تقسیمات گذشته کشور ایران، قسمتی از ولایت را که شامل یک قصبه و چند قریه بود بلوک می‌گفتند. (فرهنگ عمید) || محال. دهستان. جایی که مشتمل بود بر چندین قریه و ده مثل: بلوک فشافویه و (بلوک برخوار) جمع آن بلوکات به کار رفته است. (لغت‌نامه دهخدا)

- شش‌دانگ مزرعه ... واقع در بلوک ... از جمله رقبات وقفی است که در وقف‌نامه قید شده است. ← بلوکات

بلوک - به مجتمع‌های ساختمانی (آپارتمانی) که در یک محدوده یا ناحیه ساخته شده است، گفته می‌شود. || قطعات سیمانی.

- ... به انضمام شش‌دانگ آپارتمان پلاک شماره ... واقع در بلوک ۵ بخش ... اصفهان جزو رقبات وقفی است. (از یک سند وقفی عادی)

بلوک - واحد اندازه‌گیری آب در شاهرود است معادل یک سنگ آسیاب که برابر است با ۴۰ لیتر در ثانیه (مرتضی سرمد. حقوق آب، ج. ۲، ص. ۱۸۳)

بلوکات - جمع بلوک. بلوک‌ها. نواحی. ← بلوک

- تحصیل صورت صحیح از وقف‌نامه‌ها ... و بلوکات ...

(بند یک از ماده‌ی ۶ قانون تشکیلات معارف و اوقاف ۱۳۲۸)

بنا، **بنا** - خانه. عمارت. ساختمان. ابنیه جمع (فرهنگ عمید) || مقابل عرصه، اعیانی: آن قسمت از خانه که در آن ساختمانی هست.

بناهای آباد گردد خراب ز باران و از گردش آفتاب

(فردوسی)

- کسانی که شهرها و بناها و کاریزها ساختند... بگذاشتند و برفتند. (تاریخ بیهقی، ص. ۳۳۹) (به نقل از: لغت‌نامه دهخدا)

بنت - دختر. بنات جمع.

- وقف مؤبد و حبس مُخلد نمود تمامی شش‌دانگ ... را خانم ... بنت محمد.

بُنْجَه - بنجاق. قباله. بنجاق. (لغت‌نامه دهخدا) || سند و قباله قدیمی ملک. ← بنجاق

بُنْجَاق - (ترکی) قباله. سند ملک. || سند. (در تداول دفاتر اسناد رسمی) سندی است که به‌موجب آن

معامله‌ای رسمی انجام گرفته و سندی که نشان‌دهنده انجام معامله‌ای است و آن، جز سند مالکیت است. (لغت‌نامه دهخدا) || قباله کهنه و قدیمی.

بُنْجَک - (لغت فرهنگستان) اصل سند. || بنجک: سند را به فارسی چک و اصل آن را بنجک گفته‌اند و

حتی کلمه بنچاق نیز تحریف شده بنچک است. (فصلنامه گنجینه اسناد، شماره‌های ۲۱ و ۲۲ سال ۱۳۷۵) بند «ز» - اراضی دولت، شهرداری‌ها، اوقاف و بانک‌ها. که در قسمت اول ماده‌ی واحده قانون مربوطه مصوب سال ۱۳۳۵ به آن اشاره شده است و به اراضی بند «ز» معروف و شناخته شده است. ← قانون اراضی دولت و شهرداری و اوقاف و ...

بنون - فرزندان. «المال و البنون زینة الحیوة الدنیا: مال و فرزندان زیب و زینت زندگی دنیا هستند». (آیه ۴۶ سوره‌ی کهف)

بُنه - مایملک از ملک (دکان، خانه، باغ، زمین)، مال، دارایی، بار و اسباب خانه. اثاث‌البیت. (فرهنگ معین) بودجه - مجموع درآمدها و هزینه‌های یک کشور، یک وزارتخانه، یک سازمان، یک اداره، یک مؤسسه، و یا شخص خاص. (لغتنامه دهخدا)

بودجه موقوفه - پیش‌بینی درآمد و هزینه‌های موقوفه یا مکان مذهبی یا مؤسسه‌ی خیریه است که براساس اسناد و مدارک اجاره‌ی وقف‌نامه، اساسنامه و غیره در فرم مخصوص برای یک‌سال مالی تنظیم می‌شود. (اصطلاح وقفی)

به تفصیل - مفصلاً. مشروح. به شرح. به شرح تمام. مشروحاً. (لغتنامه دهخدا)

- صورت اموال منقول و اثاث‌البیت وقفی به تفصیل زیر می‌باشد. (از یک سند وقف‌نامه عادی) بها - قیمت. ارزش. ارز. نرخ. ثمن.

قحط جود است آبروی خود نمی‌باید فروخت با دو گل از بهای خرجه می‌باید خرید (حافظ)

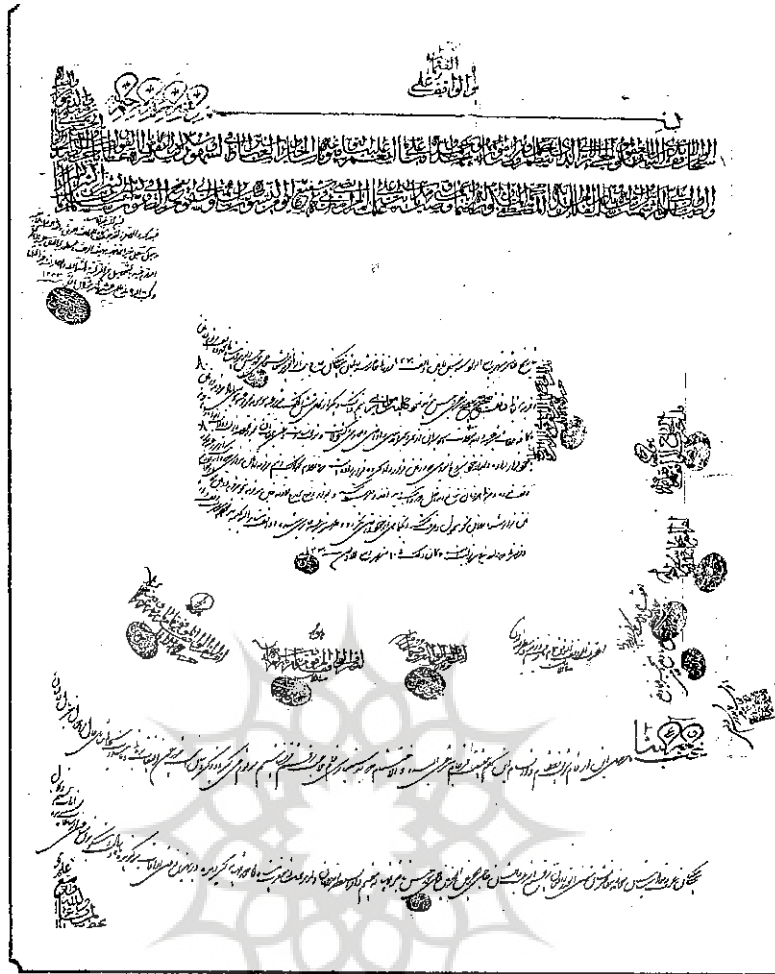
بهادار - دارای قیمت. قیمتی. با ارزش. || اوراق بهادار: اوراقی که همانند پول دارای ارزش و بها است و برای منظور خاصی که از طرف دولت تهیه و در اختیار ادارات و سازمان‌ها و مردم قرار می‌گیرد. مانند: اسناد مالکیت املاک. سند ازدواج و طلاق. شناسنامه. چک و سفته. چک‌های تضمینی و غیره. ← اوراق بهادار.

بهارستان - باغی که درختان نارنج و سایر مرکبات فراوان داشته باشد. || باغ و عمارت مجلس شورای ملی (سابق) را بهارستان می‌گفتند. (فرهنگ عمید)

- مورد وقف: شش‌دانگ عمارت شامل بیرونی و اندرونی و ... به‌انضمام بهارستان متصله. (سند وقف ۱۳۲۴ هـ.ق)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. توضیح ماهنامه «کانون»: هم‌چنین یکی از اصطلاحات جامعه‌شناسی روستایی است به‌معنای زمینی که چند کشاورز به‌صورت مشترک در آن کار می‌کنند و بعد از برداشت محصول، هر کشاورز سهم خود را از محصول برمی‌دارد.



وقفنامه محمدحسین تاجر قهبایه، مورخ ۱۲۷۰ هـ.ق.

(به نقل از: دفتر سوم اسناد موقوفات اصفهان)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی